

بمعنى القدر كما ترى سوخت حكاية حال ما ضيق و
 خرقه برقرقي دوخت كما ترعاده القلاء ورتلي
 خاطر خود بدین سببی کرد **بیت** بنان خستک
 قناعت کنم و ما مددی عطف علی قول نان که بار
 سخت خود با و او بی که بار منت خلق لفظ با در
 الموضوعین بمعنی الخلق الجاوسی کفشتش ای
 قال احد لهذا الفخریه نشینی که فلان درین شهر
 طبع کریم دار دو کریم نمی میان خدمت از اذکان
 بست و برود که لورا و ذلها شسته که بر صورت
 حال تو مطلع که در دیاں خاطر عزیزان منت وارد
 گفت ذلك لغيره فاموش که در رفتی و فغده مردن
 به که حاجت به پیش کسی برود که گفته اند **فطمع**
 بهم رقعہ بنفهم لرا، معناه بالترکی یا مع منه رفع التوب
 بالوقوع و با به قطع دو ضمن به فالترام که خبر اتفق
 العاد فحرف بهذا الكتاب علانه بفتح الكاف العربي
 فهذا ما وعدته آنفا و اعان الوام الشئ و التزائم
 الا عتناق که در هر جامه رقعہ و بهی بنا و احد الوقاع
 التي كتبه بربك الواه للاضاقة خواجکان ای بنفهم
 نوشت بمعنی نوشتن و المراد ارسال الرقعہ الكتوب
 اليهم لطلب لتوب حقا که با عتوبت دو رخ برابرست
 من جهة التالم رفقن بیای مرموم مسیایه در بهشت
 و فی بعض النسخ مروي بالياء المصدری بدل بودم
حکایت یکی از ملوک غریبیبی حاذق ای با هر را
 من ذوق الصبی القرآن و العمل اذا امر و من قتر
 بقول بمعنی استناد و الملقاق غفل عن المهاره فخذ
 سیدا لکونین و الثعلبن محمد مصطفی صلی الله علیه
 و سلم فرستاد سالی چند معناه بالترکی برنج میل

بمعنى القدر كما ترى سوخت حكاية حال ما ضيق و خرقه برقرقي دوخت كما ترعاده القلاء ورتلي خاطر خود بدین سببی کرد

بمعنى القدر كما ترى سوخت حكاية حال ما ضيق و خرقه برقرقي دوخت كما ترعاده القلاء ورتلي خاطر خود بدین سببی کرد

دردیا و عرب بود کسی من الصایة تجریتی بنیلا و
 نیاید و معالجی از وی در خواست لفظ در صلح
 روزی پیش رسول الله علیه السلام آمد ذلك الطبيب
 و کل کس الکاف لغا رسی بمعنی شکایت کرد که مراد ای
 محلیه اصحاب فرستاده اند هیچ کس درین مدتها
 ای المنة المدینة التي كنت فيها ههنا الا ما بین العنا
 مکرونا خدمتی یا و الوصف بر من بذع معین است
 بجای ارم عبان عن الادا، رسول الله علیه السلام
 فرمود که این طایفه را قاعدت هست که تا اشتها قان
 نشود چیزی خورد و منور که اشتها باقی باشد
 دست از طعام باز دارند که تا عین ترک لاکل و من
 قال بارند موضع باز دارند فاعرف المتن حکم ای
 طبیب گفت اینست موجب تندرستی پس زمین
 خدمت بوسید و برقت **منوی** سخن آنکه کند حکم
 اغازای الحکم شیخ فی الکلام فی وقت ما سرگشت سوی
 لغردا ز او نیول و بوجه انما هو التفرقة که زنا گفتن
 خلل نماید ای بولد الضر من عدم کلام هذا بیان المصراع
 الاول من البيت السابق با زنا خوردنش بجان آید
 قرب من الموت من عدم اكل هذا بیان المصراع الثاني منه
 لاجرم حکمتش بود گفتار بقدر الکلام لغنا رش حکمت
 بود که متفرع علی الاول خوردنش تندرستی از دبار
 بمعنی هر که متفرع علی الثاني **حکایت** یکی بود
 سیا کردی و باز شکستی بیای الحکاية فيها تا یکی از
 مشایخ بدو گفت چنین می دانم که سیا خوردن
 عادت داری بیای الخطاب و قید نفس ز موسی
 با ریکتر است فتم المصنف نفس بقوله یعنی تفریب ای
 برید ذلك الشيخ بقوله قید نفس التوبة **حکایت**

بمعنى القدر كما ترى سوخت حكاية حال ما ضيق و خرقه برقرقي دوخت كما ترعاده القلاء ورتلي خاطر خود بدین سببی کرد

دردیا و عرب بود کسی من الصایة تجریتی بنیلا و نیاید و معالجی از وی در خواست لفظ در صلح